اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد که بحث در این بود که اگر آن که مال است شرعا و آن که نیست جمع بکند بفروشد مثلا شراب و سرکه را فتوای اصحاب بر این است که ادعای اجماع شده در سرکه درست است در شراب باطل است این را در مرحوم شیخ و دیگران به استدلال مثلا حالا بحث استدلالی عرض کردم ما در شیعه احکامی که در اول داشتیم این جنبه‌های نحوه‌ی استدلال و بررسی‌ها و حتی بعد تحلیل‌های فقهی ما اصولا نداشتیم این از زمان علامه تدریجا شروع شد و علامه عنصر اجماع را زیاد در فقه ما داخل کرد .**

**خیلی از اجماعاتی که ما الان داریم منشائش علامه است ها اشتباه نشود ، اصلا قبل از علامه نمی‌بینیم منشاء این اجماع ، طبعا علامه در شهر حله بود ، شهر حله به طور کلی متاثر به زمینه‌های مرحوم سید مرتضی بود که اجماع را حجت داشتند اصلا خبر واحد را حجت نمی‌دانستند لکن علامه خبر واحد را هم حجت دانست فرقش این است . اما اجماع را زیاد آورد و خیلی از مسائلی که الان ادعا می‌شود اجماعی ، اجماعی اگر ریشه یابی بشود اصلش برای علامه است قدس الله ، طبعا بعد از علامه هم عده‌ی زیادی از این مسائل را آوردند فرض کنید مثل جامع المقاصد و دیگران لکن مناقشات هم شروع شد .**

**عرض کردیم قوی ‌ترین مناقشات در این جهت تقریبا نسبت به زمان خودش برای مرحوم مقدس اردبیلی است ایشان مناقشاتش از بقیه قوی‌تر است هم در اجماعش شبهه می‌کند هم در خیلی از اخبار که به عنوان صحیح تا آن زمان برخورد می‌شده با آن شبهه می‌کند هم ، علی ای در روایات بررسی می‌کند این زمینه را مرحوم مقدس اردبیلی باز کرد و خوب زمینه‌ی خوبی بود بخش اخبارش را دو شاگرد ایشان صاحب مدارک و صاحب معالم توسعه دادند اما اجمالا بعد از چون در این زمان مرادف شد با آمدن اخباری‌ها این سنخ بحث‌ها تقریبا تعطیل شد با آمدن**

**مخصوصا فضای ایران فضای حکومت شیعی بود صفویه ، خیلی با این بحث‌ها نمی‌ساخت فضای حکومتی رفت روی جهت اخباری‌گری و رواج اخباری گری . با آمدن مرحوم وحید بهبهانی قدس الله سره البته اخباری‌ها هم سعی کردند تحلیل بکنند ، بررسی بکنند ، مناقشات بکنند مثل صاحب حدائق مثلا لکن خوب فرق می‌کرد تا آن کارهایی که اصولیین ، مرحوم وحید چرا مناقشات را شروع کرد هم تحلیل را شروع کرد هم مباحث رجالی را تکمیل کرد ، توضیحاتش را دادیم ، از بعد از وحید اصول شیعه رنگ و بوی دیگری گرفت.**

**اصلا اصول شیعه از زمان وحید رنگ و بویی گرفت که با اصول اهل سنت ، با اینکه شیعه اصول نداشت اصلا ، اصول هم از سنی‌ها گرفت مثلا اصول علامه هر چه دارد از سنی‌هاست متن سنی‌ها را ترجمه کرده یعنی رأی شیعه را درش اضافه کرده است و الا اصول نداشت اصول وحید بهبهانی اصول شیعه است دقت کردید ؟**

**چرا چون اخباری‌ها مهم ترین اشکالشان این بود که این مباحث اصولی با طریقه‌ی اهل بیت نمی‌سازد ، روشن شد اشکالشان چه بود؟ هنر وحید این بود که همین مباحث اصولی از روایات در بیاورد که با اهل بیت می‌سازد مثلا خیال می‌کردند برائت را همین جوری گفتند اصولی‌ها روی قاعده گفتند ، مرحوم وحید درآمد از حدیث رفع .**

**حدیث رفع را فرض کنید مثل علامه و اینها ذکر نکردند دقت می‌کنید ؟ حتی شیخ طوسی شاید تعجب بکنید حدیث رفع را شیخ طوسی اصلا ندارد کلا در کتبش ندارد نه در کتب حدیث نه در فتوا شاید تعجب بکنید ، حدیث رفعی که شیخ طوسی دارد ثلاثی است که برای اهل سنت است این حدیث رفعی که ما داریم که این قدر بحث می‌کنند بعضی‌ها شاید سه سال ، دو سال بحث می‌کنند اصلا شیخ طوسی را نیاورده است ، کلا حدیث رفع ندارد ، توضیحاتش را دادیم در محل خودش .**

**لکن اخباری‌ها این را آوردند حدیث رفع را با اینکه در شبهات موضوعیه است که ما حق را با آنها می‌دانیم اما مرحوم وحید آمد گفت نه شبهات حکمیه را هم شامل می‌شود ، استصحاب را از لا تنقض الیقین بالشک درآورد ، در صورتی که لا تنقض الیقین بالشک حضرات اهل سنت استصحاب را خیلی‌هایشان قبول داشتند اما لا تنقض الیقین بالشک نداشتند آنها اصلا لا تنقض الیقین بالشک نداشتند دقت کردید ؟ این را تصادف روزگار این است که لا تنقض الیقین بالشک را شیخ طوسی منفردا آورده است نه در کافی هست نه در فقیه هست لا تنقض الیقین بالشک فقیه هم نقل نکرده ، کافی هم نقل نکرده است ، توضیحاتش را هم عرض کردیم .**

**این صحاح ثلاثه ، سه تا صحیح زراره مشکلات فنی دارد اینها را در محل خودش عرض کردیم شیخ طوسی آورده اما در استصحاب به اینها تمسک نمی‌کند ، خود شیخ طوسی . خود شیخ طوسی مثبت استصحاب است ، می‌گوید استصحاب حجت است چون این شیء بوده و اگر شک بکنیم می‌گوییم اصل بقائش است مانع پیدا ، شک در مانع می‌کنیم مانع آمده از بینشان و اصل عدم مانع است پس باقی است ، اصل عدم مانع است پس آن باقی است ببینید اصلا لا تنقض الیقین بالشک این را خودش تنها آورده است .**

**اما مرحوم وحید بهبهانی هنر ، لا تنقض الیقین بالشک را هم اخباری‌ها آوردند نه اینکه نیاوردند ولی گفتند در موضوعات است . عرض کردم خدمتتان به طور کلی در ذهن مبارکتان باشد کل احادیثی را که مرحوم شیخ و بعدی‌ها اضافه کردند یک چند تایی یک جوری به هر حال به باب استصحاب مرحوم شیخ کل روایاتش در موضوعات است در شبهات موضوعیه است کلش ، اینها آمدند بعد گفتند تعبیر یک تعبیری است که شامل شبهات حکمیه هم می‌شود مثلا تعبیر ارتکازی است مثل صاحب کفایه است دقت می‌کنید ؟**

**تعلیل ، فانه لا ینبغی لک ان تقض الیقین بالشک بعد هم این ارتکاز عقلاء است فرق بین شبهات موضوعی و حکمی ، از این راه وارد شدند دقت کردید ؟ این کار را اولین بار مرحوم وحید ، لذا اصول ما خوب دقت کنید ما در استصحاب چه بحث‌های طولانی در ، اهل سنت ندارند ، اهل سنت استصحاب را دارند اما همه‌ی آنها هم قائل نیستند به استصحاب عده‌ایشان قائلند ، استصحاب را دارند اما این بحث‌هایی که ما داریم اصلا ندارند ، اصلا آنها اگر کتاب‌های ما را نگاه بکنند تعجب می‌کنند سر در نمی‌آورند درست هم هست عرض کردم حق هم هست .**

**یکی از دوستان ما گفت تقریرات یکی از این آقایان معاصر می‌دانم اسم نمی‌برم ، ایشان اسم برد دادند به این احمد الطیف شیخ ازهر که بخواند بعد از حدودی به او زنگ زدند پرسیدند چطور بود نظرت درباره‌ی کتاب ، گفت چند صفحه خواندم هیچ چیزی نفهمیدم ، چند صفحه خواندم هیچ چیزی نفهمیدم راست هم می‌گوید خوب ، این راهی را که ما رفتیم یک چیز جدیدی است آنها اصلا در اصولشان این حرف‌ها وجود ندارد ، اصول آنها را هم که ما می‌خوانیم نمی‌فهمیم یعنی مشکل دو طرف است نه یک طرف ما هم حرف‌های آنها را می‌خوانیم نمی‌فهمیم .**

**علی ای حال این اصول متاخر شیعه خیلی در این جهت تاثیر گذار بود یکی از کارهای بسیار بسیار مهمی را که وحید انجام داد این تحلیل‌ها و استدلال‌ها همه را شروع کردند ریشه یابی کردند مثلا فرض کنید در غنیه دارد حالا نقل می‌کنند از غنیه ، مثلا این نزد ما ، عندنا این تمام شد این آیا این عندنا اجماع است اجماع نیست این اجماع حجت است حجت نیست دلیل دیگری پیدا بکنیم از روایات پیدا بکنیم برگردیم به روایات از روایات چه در می‌آید شبهات چیست و الی آخره این مساله هم همینطور است یعنی الان این فقه متاخر ما در باب مکاسب حتی در باب طهارات خیلی واقعا از این جهت غنی شده است و یک استقلالی پیدا کرده است میان اهل سنت هم این نیست.**

**اهل سنت در فقه قدیمشان حرف‌های زیادی دارند مثل الان ما که ما هم الان آقایان غالبا می‌خوانند سر در نمی‌آورند ، اما در فقه جدیدشان ندارند خیلی ، کاری نکردند بیشترین کارها را در فقه و حدیث و رجال و اینها قدمایشان کردند اما ما از زمان وحید خیلی کارها کردیم انصافا حقا یقال چه در معاملات چه در مکاسب خیلی کارها شده لکن خوب عرض کردم دو تا مشکله داریم یکی اینکه زبان ما با زبان بقیه‌ی علمای اسلام نمی‌خورد یکی اینکه مطالبی را که ما در مکاسب می‌گوییم که در سطح جهانی الان مطرح است با لغت جهانی نمی‌خورد این دو تا مشکل را داریم نه لغت جهانی را می‌فهمیم نه آنها لغت ما را می‌فهمند اگر این دو تا مشکل هم آقایان با دقت حل بکنند خیلی چاره گشا ، یعنی خیلی راه گشاست یعنی انصافا می‌تواند حوزه‌های علمیه نقش بزرگی را انجام بدهد کار بزرگی که حالا من بخواهم شرحش بدهم طولانی می‌شود و وقت ما هم گذشته است وارد نشویم .**

**این بحث بیع ما یملک و ما لا یملک را روایت داریم از امام عسکری اینها آمدند گفتند ما یُملک و ما لا یُملک هم مثل همان است مثلا شراب و سرکه دیگر شروع کردند به تحلیل ، مرحوم نائینی و مرحوم شیخ گفتند تمسک به اطلاقات هم می‌توانیم بکنیم ، احل الله البیع بعد گفتند این چند تا اشکال دارد شیخ عرض کردم یک اشکال دارد و مرحوم نائینی چهار تا اشکالش کرده و ما عرض کردیم اشکال اساسی هیچ کدام نیست اشکال اساسی چیز دیگری است توضیحاتش را دادیم ، اشکال اولی که مرحوم نائینی گفت و ما صحبت کردیم این بود که ما وقع لم یقصد و ما وقع لم یقع خواندیمش .**

**حالا یک راه دیگری می‌توانیم ما برای این مطلب جواب بدهیم یک توضیحی هم من راجع به این قسمت ببینید آقا وقتی شراب و سرکه را فروخت ببینید ما عرض کردیم راجع به فضای فقهی که ما داریم در کتب اصول فضاهای اصولی که ما داریم هشت تا فضا تصویر کردیم عرض کردیم یک فضا خیلی حاکم است بر اصول ما فضای عبد و مولی توضیحاتش را زیاد عرض کردیم یک فضا هم تازگی دارد خیلی رواج پیدا می‌کند فضای قانونی که ما برخورد قانونی بکنیم فضای قانونی**

**یک نکته‌ی اساسی در فضای قانونی ارتباط مواد قانونی به هم است ، در قانون مواد قانون از اول قانون تا آخر قانون باید مرتبط باشند اما در فضای عبد و مولی نه ، مولی صبح یک چیزی می‌گوید بعد از ظهر یک چیز می‌گوید شب هم یک چیز می‌گوید مولاست دیگر ، عبد هم باید اطاعت بکند . این یک نکته‌ی اساسی است یعنی نکته‌ای است که باید رویش**

**حالا می‌شود این مطلب را اینجا تطبیق بدهیم چون ما عرض کردیم گاهی خود فضای قانونی قید می‌آورد این را می‌خواهم یک توضیحی امروز بدهیم چون سابقا گفتیم حالا برای تکرار سابق است خیلی سابق است چند سال پیش ، مثلا بگوییم این آیات یا روایاتی که می‌گوید که شراب را نمی‌شود فروخت خود این آیات ، بگوید اگر شما شراب و سرکه را فروختید چون شراب را نمی‌شود فروخت پس نتیجتا بیع یقع علی السرکة بر روی خل واقع می‌شود سرکه به حساب نتیجتا این طور می‌شود دیگر آن فضای قانونی این طور است ، روشن شد فضا ؟**

**فضای قانونی وقتی آمد گفت شراب قابل فروش نیست روایت معروف پیغمبر ان الذی حرم شربها حرم ثمنها ، یک چیزی نقل می‌کنند اهل سنت که یک کسی برای پیغمبر سالی یکی از این خیک‌هایی که درش شراب بود برای پیغمبر می‌آورد بعد که آورد پیغمبر فرمود خداوند حرام کرده است گفت خوب به غلامش گفت برو بفروشش پولش را بیاور بده به پیغمبر ، پیغمبر فرمود ان الذی حرم شربها حرم ثمنها پولش هم حرام است فرق نمی‌کند .**

**یکی از حضار : یعنی سال‌های قبل قبول می‌کردند ؟**

**آیت الله مددی : اینطور نوشتند دیگر آنها نوشتند ، جزو دروغ‌های آنهاست .**

**علی ای حال در روایات ما تاکید شده که پنج چیز در تمام شرایع حرام بوده یکی‌اش هم خمر است اصلا در تمام شرایع حرام بوده است و لذا توضیح دادیم احتمالا مراد نبیذ است شراب خرمایی ، بله شراب خرمایی را اهل کوفه می‌خوردند این درست است ، اصلا معروف بوده اهل مدینه هم می‌خوردند ، حتی عمر می‌گفتند نبیذ می‌خورده و لذا یک کسی نبیذ از همان قمقمه‌ای که عمر داشت خورد اصلا بیهوش شد از بس قوی بود که عمر باز شلاقش هم زد گفت تو نتوانستی ، یعنی اینقدر این نبیذی که ، نوشتند در این کتاب الغدیر آمده این مطلب جلد 6 الغدیر را نگاه بکنید شرح حالش آنجا آمده است .**

**علی ای حال دقت بفرمایید این مطلب را این مطلب بیاییم این جور بگوییم می‌شود این طور گفت بگوییم در فضای قانونی ما با فضای قانونی این را درستش می‌کنیم وقتی که آمد شراب جایز نیست خرید و فروشش خود به خود بیع نسبت به آن قسمت باطل می‌شود نسبت به سرکه درست می‌شود .**

**توضیحا عرض می‌کنیم این مطلب را ما گفتیم خوب برای اولین بار است**

**یکی از حضار : از کجا این فضای قانونی ببینید شما که فضای قانونی فرمودید امر اطلاق ندارد ، نهی اطلاق دارد این قابل فهم است اما اینجا الان**

**آیت الله مددی : حالا الان این هم قابل فهم است اجازه بفرمایید .**

**ما عرض کردیم برای اولین بار که فضای قانونی را مطرح کردیم توضیحا عرض کردیم ، از وقتی که صحبت تعارض بین دو تا حدیث مطرح شد ما تاریخ تعارض بین دو تا حدیث را از زمان خود پیغمبر شروع کردیم آمدیم تا بعد مثلا در میان اهل سنت در زمان خود پیغمبر تعارض نبود اصلا اهل سنت روایت علاجی ندارند چون پیغمبر تعارض نداشته است ، یک روایت دارند ما جائنی یوافق القرآن ، چهار سند دارد اهل سنت ضعیف می‌دانند ما هم چند تا سند داریم یکی‌اش معتبر است اما قبولش خیلی مشکل است قبول این خبر که پیغمبر فرموده باشند خیلی مشکل است ، برای امام صادق قابل قبول است برای پیغمبر قابل قبول نیست ، این توضیحاتش گذشت اما از عهد صحابه تعارض شروع شد .**

**در روایات ما هم از امام سجاد و امام باقر تعارض نداریم که آقا احادیث شما متعارض است از امام صادق داریم اولین احادیث ما در تعارض این تاریخ خیلی نکات مهمی دارد و امام صادق نفی نکردند یعنی معلوم بوده امام ملتفتند خوب دقت بکنید ، خیال نشود مثلا اشتباهی رخ داده است چون وقتی عمر بن حنظلة می‌گوید یأتی عنکم یا غیرش دارد ، و این دو تا قاضی هر کدام الی حدیث منکم و هما مختلفان امام می‌گوید بله اما راهش این است که البته عرض کردم حدیث عمر بن حنظلة در مرجحات گرفتند که ما قبول نکردیم ، بحثش گذشت مفصل .**

**این حدیث خیلی حدیث عجیبی است یعنی واقعا جزو عجایب احادیث است این حدیث عمر بن حنظلة که ان شاء الله توضیحاتش سابقا عرض شد . ببینید دقت کنید تعارض را امام صادق قبول می‌کند ، حالا من چرا این حرف را می‌زنم ، ابن قبه که ظاهرا جزو متکلمین شیعه است ظاهرا دیگر حالا ابن قبة رحمه الله رازی طهرانی ، ایشان یک کلامی دارد که ظاهر کلام این است که خود ائمه نمی‌دانستند کلامشان متعارض است خیلی عجیب است از ایشان ، این مطلب در مقدمه‌ی کمال الدین آمده است ، ما از نوشته‌های ابن قبة چیزی درست در اختیار نداریم در مقدمه‌ی کمال الدین مرحوم شیخ صدوق با اینکه ایشان متکلم نیست کلا یک نمی‌دانم 20 صفحه چقدر خیلی طولانی از کلام ابن قبة نقل می‌کند ایشان طولانی نص عبارت ابن قبة ، ما الان از کتب ابن قبة به ما نرسیده است ، ایشان آنجا نقل می‌کند از کلام ابن قبة یک ان قلت و قلتی می‌کند که ائمه ملتفت نبودند که کلماتشان متعارض است این بیخود است حرف بیهوده‌ای است .**

**تعارض شروع شد عرض کردیم بله آقا ؟**

**یکی از حضار : برای چه آورده این مطلب را ؟**

**آیت الله مددی : به یک مناسبتی بحث‌های کلامی دارد بحث‌های حدیثی ندارد به یک مناسبتی این بحث را ایشان آورده است و ما توضیحاتش را عرض کردیم کلام ابن قبة را هم ظاهرا خواندیم در دوره‌های قبلی الان ظاهرا در ذهنم نیست ، علی ای غیر از ابن قبة نداریم که مثلا بگوید .**

**آن وقت نوشتارهای اولیه‌ی ما در تعارض زمان موسی بن جعفر است ، احادیث اولیه‌ی ما در تعارض از امام صادق است ، نوشتارهای اولیه‌ی ما در تعارض از زمان موسی بن جعفر است ، یونس بن عبدالرحمن کتابی دارد این مرحوم نجاشی و مرحوم شیخ در فهرست اسمش را ذکر کردند لکن دو تا اسم یکی نوشته علل الحدیث ، یکی نوشته اختلاف الحدیث .**

**و عرض کردیم صحیح هم در عبارات همان اختلاف است نه تعارض این نکته‌ی فنی را عرض کردیم آقایان ما دائما نوشتند تعارض ، تعارض ، چون تعارض مبنی است بر اینکه کل حدیث فی عرض الآخر باب تفاعل است دیگر ، کل حدیث فی عرض الآخر معنایش این است که هر دو حجت هستند یک حجیت تعبدی قبول بکنیم ، هر دو بشوند در عرض همدیگر اما اختلاف نه این یکی مخالف اوست ممکن است یکی حجت است یکی نیست ، یا هر دو حجت نباشند ، دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟**

**البته ما چون خودمان قائل به حجیت خبر نیستیم نه مثل سید مرتضی یعنی با شواهد قبول می‌کنیم ، ایشان مطلقا قبول نمی‌کند شواهد و غیر شواهد ندارد لکن لذا اختلاف حدیث می‌بینیم و عرض کردم کرارا مرارا تکرارا در کل روایات علاجیه‌ی ما هیچ کدام کلمه‌ی تعارض برده نشده است تاتی عنکم حدیثان متعارضان چنین کلمه‌ای را ما نداریم جز در این مرفوعه‌ی زراره در کتاب قوالی اللآلی که یکی از علائم وضع آن حدیث هم همان است چون تعارض آنجا آمده در کلمه‌ی تعارض .**

**تعارض تقریبا از قرن چهارم اهل سنت آوردند چون قائل به حجیت خبر شدند تعارض را آنها مطرح کردند و الا ما تعارض نداشتیم ، اختلاف الحدیث همین که یونس قرار داد یا علل الحدیث آن هم درست است و لذا فرقش این است که اگر اختلاف الحدیث گفتیم این بحث بیشتر جزو ابحاث متعلق به حدیث قرار می‌گیرد اگر تعارض گفتیم جزو ابحاث اصول قرار می‌گیرد ، چون تعارض فرع حجیت است یعنی آقایان ما شما نگاه کنید بعضی‌هایشان چند جلد در تعارض نوشتند توجه نکردند که اصلا سنخ طرح بحث فرق می‌کند اختلاف الحدیث یک چیز است ، تعارض الحدیث و الاحادیث یک چیز دیگری است ، تعارض فرع حجیت هر دو است و الا یکی حجیت باشد یکی نباشد تعارض نمی‌کنند .**

**و این فرع حجیت تعبدی است نه حجیت فعلی ، ما حجیت تعبدی را قبول نکردیم ، یعنی باید شواهد را جمع بکنیم تا اطمینان به یکی پیدا بشود نمی‌شود شواهد در دو طرف پیدا بشود یعنی تعارض معنا ندارد اصلا امکان ندارد تعارض ، روشن شد ؟ تعارض در باب حدیث به این معنا امکان ندارد آنچه که هست اختلاف الحدیث است ، چون اختلاف الحدیث است این مناسب با همان ابحاث حدیث می‌شود و لذا با کلمه‌ی علل الحدیث علل در اصطلاح اهل سنت ، در قدیم ما هم به معنای بیماری‌های حدیث ، در حدیث چه بیماری‌هایی پیدا می‌شود یکی از بیماری‌هایش هم اختلاف است ، اصطلاحا لفظ بیماری به کار می‌بردند ، حدیث معلول یعنی بیمار ، یا سندا یا متنا یا هر دو و الی آخره چون مفصل دارند بحث حدیث معلول را مفصل دارند ، دقت می‌کنید ؟ ما نداریم این بحث‌ها را ما نداریم .**

**علی ای حال ما این توضیحاتش را عرض کردیم دقت کنید این مطلب را ما در آنجا عرض کردیم تعارض که مطرح شد و در کتاب رساله‌ی شافعی ظاهرا تا آن جایی که ما می‌دانیم اولین کسی که طرح داد حل بکند تعارض را با تخصیص اگر عام و خاص بودند تخصیص بزنیم ، کلمه‌ی تخصیص در کلمات شافعی آمده است . البته ما بعضی از نسخ فرض کنید در همین قرآن مثلا دارد القرآن عام و خاص اینها داریم اما اینکه تخصیص بزنیم به اصطلاح اصولی این از زمان شافعی بوده است قرن سوم ، اول قرن سوم .**

**و در میان شیعه کسی که خیلی دامن زد به تعارض مرحوم شیخ طوسی است در قرن پنجم من کرارا عرض کردم روایت متعارض را نگاه کنید اکثر ، هشتاد درصد تعارض آن جایی است که شیخ طوسی منفردا نقل می‌کند یعنی در کتاب کافی تعارض خیلی کم است ، در فقیه نیست چون اختیاری است گزینشی است این که می‌گویند کتب اربعه اشتباه است کتاب فقیه گزینشی است احادیثی را که قبول دارد آورده است کافی هم گزینشی است ، بله تهذیب جمع کرده کتاب‌هایی که جمع می‌کنند معارض هم جمع می‌کنند .**

**لذا بعد از نوشتن تهذیب خصوص روایات معارض را جدا کرد شد چهار جلد استبصار ، استبصار در باب تعارض است فقط فرق استبصار با تهذیب این است ، تهذیب ده جلد است استبصار چهار جلد است استبصار فقط روایات متعارض را سعی کرده حل بکند ، دقت کردید نکته چه شد ؟**

**پس بنابراین تخصیص را هم شیخ در اصطلاحات ما آورد در خیلی از جاها آمد تعارض را با تخصیص حل کرد خوب می‌دانید که در بین شیعه هم کم کم در اصول شیعه کلمه‌ی تخصیص راه افتاد تا الان تا زمان ما اسمش هم گذاشتند جمع مقبول ، اسمش هم گذاشتند جمع عرفی ، که ما عرض کردیم عده‌ای از آن هم مقبول نیست حالا دیگر نمی‌خواهم وارد این خصوصیات بشوم این تخصیص را به اصطلاح**

**آن وقت لذا یک فرعی را مطرح می‌کنند که می‌شود تخصیص را به خبر واحد داد یا نه تخصیص کتاب مثلا قرآن . این مشکل سر این بود این لفظ تخصیص آمد این اصطلاح بود در صورتی که آن بیشتر جنبه‌ی شرح داشت روایت جنبه‌ی شارحیت داشت نه جنبه‌ی تخصیص اینها جنبه‌ی تخصیص آوردند ای بابا چطور می‌شود کتاب الله را به روایت شما تخصیص بزنید ؟**

**اینها را ما توضیح دادیم البته بعدها یعنی تقریبا یک حدود دویست سال قبل تقریبا از زمان شیخ یک چیزی به نام حکومت هم اضافه شد حکومت فرقش را با تخصیص در این گذاشتند که در باب تخصیص خروج موضوعی ندارد فقط خروج حکمی دارد مثلا اکرم العلماء الا الفساق ، یعنی فاسق هم عالم هست اما وجوب اکرام ندارد ، اگر خروج حکمی بود اسمش تخصیص بود .**

**حکومت خروج موضوعی بود مثلا من شک بین ثلاث و اربع کذا بعد می‌گوید لا شک لکثیر الشک اصلا این شک نیست ، کثیر الشک شک ندارد ، این اسمش را گذاشتند خروج موضوعی ، خروج موضوعی اسمش شد حکومت در اصول متاخر شیعه که 200 سال می‌شود تقریبا ، البته مقدمات حکومت در جامع المقاصد هم هست اما تعبیر ، البته تعبیر به حاکم در جواهر هم هست حاکمٌ علی ذلک لکن مرادش از حاکم در جواهر تخصیص است نه حکومتی که شیخ انصاری گفته است شاگرد ایشان اشتباه نشود گاهی حاکم را به معنای مخصص آوردند این اشتباهات خلط اصطلاحات خیلی مشکلات درست کرده است .**

**عرض کردیم خروج موضوعی هم خوب یک مطلب تازه‌ای بود یک اصطلاح جدیدی بود و بعدش هم ورود را هم اضافه کردند آقایان ورود هم یک نوع خروج بود آن وقت فرق بین ورود و حکومت را به این گذاشتند که در باب ورود به مجرد تعبد یک دلیل دیگر برداشته می‌شود منجر به حجیت جعل ، در باب تخصیص به مجرد خارج نمی‌شود باید تنزیل بکند با تنزیل .**

**مثلا شما اگر استصحاب می‌گویید در اینجا این نجس بود الان من استصحاب نجاست می‌کنم اگر شارع آمد گفت خبر عادل خبر عدلین در موضوعات خارجی حجت است بینه ، بینه که آمد گفت مثلا این پاک است این دیگر اصلا جا برای استصحاب نمی‌گذارد تا تعبد بینه آمد اصلا استصحاب خود به خود می‌رود ، لذا گفتند نسبت امارات به اصول نسبت ورود است ، عرض کردم تفسیر ورود و تفسیر حکومت در عبارات متاخرین ما مشکل آمده من یک تفسیرش را فعلا گفتم .**

**پس ورود آن جایی است که به مجرد تعبد یک دلیل دیگر خارج بشود ، حکومت در جایی است که به مجرد تعبد تنزیل بکند لا شک لکثیر الشک این جوری اما اگر به مجرد تعبد خارج شد ورود می‌شود و این توضیح هم برای اولین بار ما دادیم که بعید نیست البته بعید است انصافا بینی و بین الله خیلی بعید است حالا خودم می‌گویم بعید نیست لکن بینی و بین الله خیلی بعید است شاید تفکر حکومت ریشه‌هایش در کلمات مرحوم نجم الائمه‌ی رضی دارد در شرح کافیه بله آقا ؟**

**یکی از حضار : می‌گوید تخصصا است بحث تخصصا است**

**آیت الله مددی : تخصص نیست مثل حکومت است .**

**مثلا می‌گوید جاء القوم الا زید تناقض است نمی‌شود بگوییم چون جاء القوم بعد زید ما جاء چون با جاء القوم نمی‌سازد ایشان اشکال ادبی می‌کند نه اشکال اصولی ایشان اصول ننوشته است در شرح کافیه در تفسیر به اصطلاح استثناء این کلام مشهور را نقل می‌کند لذا می‌گوید به نظر من اینطور است جاء القوم الا زید یعنی القوم الا زید جاء**

**یکی از حضار : این هم عرفی نیست .**

**آیت الله مددی : القوم الا زید ، اول زید را خارج می‌کنیم ، روشن شد ؟ القوم الا زید جاء تا به تعارض نخورد .**

**من به نظرم می‌آید شاید زمینه‌ی مساله‌ی ورود که در کلمات متاخرین هم آمده اینجاست به هر حال ما گفتیم لذا الی الان در حوزه‌های ما ورود است و تخصیص است و حکومت ، حکومت و ورود هم در کلمات علمای قدیم ما نیست همه را تخصیص گرفتند ، در کلمات عامه هم نیست نه قدیمه نه حدیثا همه را تخصیص گرفتند مثل لا شک لکثیر الشک را تخصیص گرفتند روشن شد ؟ آنها همه را تخصیص گرفتند این اصطلاح علمای شیعه است از حدود 200 سال پیش از زمان شیخ انصاری حالا فرض کنید مرجعیت شیخ انصاری را حساب کنیم 1266 حالا 1400 ، 20 سال دیگر می‌شود زمان ، از آن زمان این اصطلاح در میان شیعه آمد بعد از آن هم مساله‌ی ورود پیش آمد .**

**لکن ما آمدیم گفتیم نسبت سنجی بین دو تا دلیل منحصر به این نیست این نکته‌ای را که ما اضافه کردیم که آقایان ندارند کلا این سه تا نکته‌ای را که آقایان گفتند این را ما اسمش را گذاشتیم مجموعا ادبیات قانونی اسمش را گذاشتیم ادبیات قانونی ، گفتیم اضافه‌ی بر آن روح قانون هم هست ، روح قانون یعنی یک ماده‌ی قانونی آمده با ماده‌ی دیگر آن قانون را تفسیر می‌کنیم تفسیرش خود به خود یکی دیگر را برمی‌دارد .**

**فرض کنید مثلا اوفوا بالعقود داریم یجب اداء الشهادة هم داریم ، آقای خوئی می‌گوید اشکال ندارد آدم برود پول بگیرد اداء شهادت، مشهور بین علما اخذ اجرت بر واجبات حرام است درست نیست ، حالا چرا این نکته‌ی چرا خیلی مهم است هم آقای خوئی هم استادشان آقای ایروانی می‌گوید آقا دو تا دلیل داریم یکی اوفوا بالعقود و من یکتمها فانه آثم قلبه مثلا اگر این بعدها شهادت ، حالا به تحمل شهادت دقت بکنید و یک آیه می‌گوید و یک آیه هم می‌گوید مثلا یجب اداء الشهادة اینها چه نسبتی با هم دارند نه تخصیص دارند نه حکومت هیچ کدام ندارند .**

**و لذا هر دو به حال خودشان دقت کردید ؟ صاحب جواهر حرفش چیست ، حرف صاحب جواهر این است که در وجوب خوابیده مجانیت این اسمش را ما گذاشتیم روح قانون این دیگر نمی‌خواهد ، ادبیات قانونی نمی‌خواهد این فکر اصولی است ، فکر قانونی است .**

**اصلا در وجوب خوابیده مجانیت ، مثل اینکه بگویند در وجوب خوابیده مره و تکرار ، فور و تراخی یا نه ، چون مجانیت خوابیده پس اوفوا بالعقود را شامل است ببینید خود به خود وقت اداء شهادت واجب شد این دو تا ماده را با هم دیگر قیاس می‌کنید دیگر آیه‌ی اوفوا بالعقود جاری نمی‌شود .**

**خوب آقایانی که بعد از ایشان آمدند مثل خود آقای خوئی ، ایروانی ، مرحوم آقای شیخ محمد حسین کاشف ، مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی رساله‌ای دارد در اخذ اجرت بر واجب ایشان هم اعتقاد ، راست هم می‌گویند ، می‌گویند ما چنین چیزی را قبول نمی‌کنیم در روح قانون نخوابیده واجب باید مجانی باشد این مجانیت در قانون نخوابیده است .**

**یک نکته‌ی سومی را هم ما اضافه کردیم اسمش را گذاشتیم فضای قانونی ، این فضای قانونی به این معناست که خود قوانین باید با همدیگر یک تسانخ ، تسانخ از سنخیت است نه تناسخ ، تسانخ یک سنخیتی ارتباطی ترابطی با هم داشته باشند ، خود مواد قانونی به حیثی که اگر تسانخ پیدا نشد یک ماده خواهی نخواهی جاری نمی‌شود ، آن یجب اداء الشهادة اعتبار قانونی است ، اما اوفوا بالعقود اعتبار قانونی هست لکن برای امضاء التزام شخصی ، عقد التزام شخصی است نذر و عقد و عهد و شرط و اینها همه التزامات و اعتبارات شخصی هستند گفته شد التزامات شخصی را قبول نمی‌کنیم مگر قانون امضاء بکند پس اوفوا بالعقود امضای التزامات شخصی است به عنوان**

**المؤمنون عند شروطهم امضاء التزام شخصی است ، شرط التزام است دیگر من التزام می‌دهم که این کار را انجام بدهم شرط می‌کنم شارع می‌آید الزام می‌کند ما بحثمان این بود اصولا در نظام قانونی جایی که خود اعتبار قانونی هست التزام شخصی ملاحظه نمی‌شود ، روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ جایی که خود قانون می‌آید قانون جعل می‌کند من می‌خواهم یک چیزی را التزام بدهم التزام دیگر معنا ندارد .**

**لذا اصولا التزامات شخصی شامل مثل عقد بیع ، عقد اجاره برای این یجب اداء الشهادة نمی‌شود اگر نشد امضاء هم نمی‌گیرد ، دقت می‌کنید چه می‌خواهم بگویم ؟ چون سنخ این دو تا قانون فرق کرد ، اوفوا بالعقود امضاء التزام شخصی است . اما یجب اداء الشهادة اعتبار قانونی است ، الزام قانونی است ، الزام قانونی ، التزام در محدوده‌ی الزام قانونی نمی‌آید و لذا فرمود المؤمنون عند شروطهم الا شرطا احل حراما او حرم حلالا آن حل را این جور ، البته آقایان گیر کردند که چطور معنا بکنند ما اصلا گفتیم به جایی نمی‌رسیم ، صحیحش این است این دو تا کلمه با همدیگر یک کلمه است الا شرطی که بخواهد قانون را دور بزند الا شرطی که بخواهد قانون را بردارد .**

**شما می‌گویید مثلا من شرط می‌کنم این کتاب را بفروشم به شرطی که یک جام شراب بخورم نمی‌شود این شرط نافذ نیست ، با شرط چون التزام شخصی است اصولا التزام شخصی در محدوده‌ی التزام قانونی قرار نمی‌گیرد ، اگر در محدوده‌ی التزام قانونی قرار نگرفت دلیل امضاء هم شاملش نمی‌شود .**

**پس خود یجب اداء الشهادة که اعتبار شخصی است ببینید تخصیص نیست ، حکومت هم نیست ، ورود هم نیست ، اشکال آقای خوئی به جای خودش وارد است این چون این راه را نرفتند آقایان این راه را ما اضافه کردیم اسمش را گذاشتیم فضای قانونی یعنی با فضای قانونی گفتیم اخذ اجرت بر واجبات نمی‌شود ، دقت کردید ؟**

**چون اخذ بر واجبات از چیست از اوفوا بالعقود است ، اوفوا بالعقود هم قانون است راست است اعتبار قانونی است لکن خورده به عنوان امضاء التزامات شخصی ، التزامات شخصی هم در محدوده‌ی قانون نمی‌آید التزامات شخصی در محدوده‌ی قانون نمی‌آید اگر در محدوده‌ی قانون نیامد امضاء هم آن را نمی‌گیرد ، روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ این را ما گفتیم قبول خوب دقت کنید ، لکن این را ما گفتیم در مواد قانونی نه این ترابط را در قانون و عمل خود من این دو تا اشتباه نشود .**

**این گفته قانون گفته شراب نمی‌شود من گفتم شراب و سرکه پس آن التزام آن حکم شرعی می‌آید می‌گوید شراب خارج ، نه عمل من را حکم شرعی ، دقت کردید ؟ آن تسانخ و آن سنخیت و آن ترابط بین مواد قانونی است نه بین ماده‌ی قانونی و عمل من و کاری که من انجام دادم ، آن ماده‌ی قانونی بیاید بگوید آقا وقتی گفتی بعت شراب ، شراب با سرکه نسبت به شراب من اجازه‌ی بیع شراب نمی‌دهم پس سرکه درست است قانون نمی‌آید عمل تو را درست بکند ، دقت کردید ؟**

**قانون ماده‌ی قانونی را نگاه می‌کند ، آن ترابط قانونی است نه ترابط بین ، روشن شد ؟ روشن شد دیگر کاملا نه بین قانون و عمل من لذا آن ماده‌ای که می‌گوید بیع شراب جایز نیست نمی‌آید بگوید آقا پس شما بیع سرکه‌ات درست است شراب باطل است این کار را نمی‌تواند بکند ترابط قانونی و فضای قانونی را ما قبول کردیم و متعرضش هم شدیم چون این را من چند بار تکرار کردم باز .**

**و لذا ما در باب مراعات دو تا دلیل یکی ادبیات قانونی داریم ، یکی روح قانونی داریم ، یکی ترابط قانونی ، فضای قانونی ، تسانخ قانونی این هم می‌تواند قید بزند و این قید زدن قانونی است یعنی اعتباری نیست به طور طبیعی اتوماتیک به قول امروز ما به طور طبیعی و اتوماتیک قید می‌زند وقتی که آمد دیگر آنجا شاملش نمی‌شود .**

**یکی از حضار : انحلال خودش در فضای قانونی نیست ؟**

**آیت الله مددی : نه .**

**روشن شد آقا پس بنابراین این وجه هم من امروز اضافه کردم که با مراعات فضای قانونی بگوییم بیع شرابش باطل ، بیع سرکه درست، فضای قانونی قبول کردیم لکن فضای قانونی بین دو تا ماده نه فضای قانونی بین ماده و عمل من .**

**یکی از حضار : این اسمش را چه بگذاریم ؟**

**آیت الله مددی : این هیچ اسمی نمی‌شود گذاشت ، باطل است ، باطل که اسم ندارد .**

**یکی از حضار : یعنی درستش نمی‌خواهید بکنید با این روش ؟**

**آیت الله مددی : خواستیم درست بکنیم با این راه با فضای قانونی درستش بکنیم نمی‌شود درست کرد با فضای قانونی ماده‌ی قانونی نمی‌شود درست کرد .**

**یکی از حضار : پس بیع باطل است .**

**آیت الله مددی : بیع باطل است .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**